

کتاب - نزدیک - دُکُتُر - تاکسی - تیک تاک - آکبر - بابک - کِشِمِش
کِشْتی - کُشْتی - کَمین - ساکِت - مِشکی - شِکر - نازک - زیرک - کوزه
مَرگَز - دودکِش - دیکته - شِکار - کارون - کاشان - کرمان - کِبریت
کُمد - آراک - سَبک - کاکتوس - کوکو - کِنار - کارمند - شَریک - بُشکه
نَمناک - تِکان - دارکوب - کوسه - سِرکه - کاسه - کیسه - کِتری - کُمک
مَتَرَسک - بادکُنک - مُبارک - کَمَرَبند - کاردستی - کَتانی - بازیکن
کودکان - نیکوکار - یِکشنبه

کارتِ تَبَریک - اَسبابِ کِشی - کَبابِ کوبیده

می کُنم - می کُنی ... گردَم - گردی

می کارَم - می کاری ... کاشتم - کاشتی

شِکَستَم - شِکَستی - شِکَست

می کِشَد ... کِشِیدَم

می کوبی - می کوبَد ... کوبِیدَم

می کَنم - می کُنی ... کَنَدَم - کندی

• امروز یِکشنبه است. ما دیکته داریم.

• بابک گره با نان تازه دوست دارد.

• کوسه در دریا شِکار می کُند.

- کوزه سِرکه دارد. سِرکه تُرش است.
- کرمان از آراک دور است.
- کاشان نَزْدِیکِ آراک است.
- مادرِ آرَش، کارمند است. او دَر بانک کار می کُند.
- مادرِ اکْبَر، دُکْتَرِ کُودکان است. او دَر بیمارستان کار می کُند.
- دیروز بابک با تاکسی به مَدْرسه آمد.
- دَر بیابان کاکتوس می روید.
- زری به سارا کارتِ تَبْرِیک داد.
- این کِش نازک است.
- مَن یِک بادبادک دارم. بادبادک سَبک است.
- آمین آَشِ کَشک دوست دارد.
- مَن کبابِ کُوبیده دوست دارم.
- مادرِ سَبزی را می شوید. او سَبزی را در کیسه می ریزد. مادرِ کُوکُو دُرُست می کُند.
- به مادَرَم کُمک می کُنم.